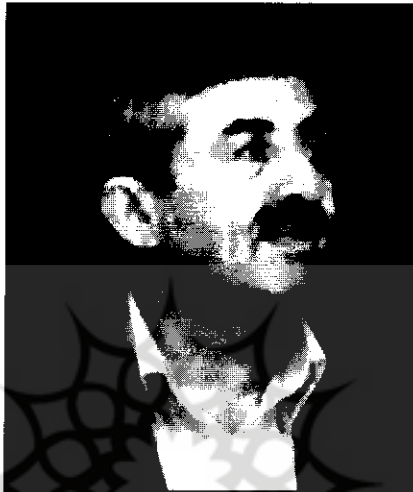


نظری به نقد پژوهشگر پرتلاش آقای خالد توکلی بر چشم انداز ایران

مهندس فاروق کیخسروی

جامعه روشنفکری تحلیل مسائل کردستان به فراموشی سپرده شده. و اگر همتی و کوششی آن هم پس از سالها تأخیر به عمل می‌آید، حالت اکتشافات فضایی و یا دست‌کم جغرافیایی پیدا می‌کند. شاید هم مقصر اصلی خود ما کردها و بویژه جامعه روشنفکری کردستان باشیم که به جای طرح مسائل خود در قالب فعالیتهای فرهنگی و مطبوعاتی و ایجاد ارتباط نزدیکتر با دیگر هم‌میهنان خود هر از گاهی چند دست به اسلحه می‌بریم برای رسیدن به اهداف و آرمانهای خود به این ابزار جهنمی پناه برده‌گها به آن افتخار هم کرده‌ایم. به هر حال موضوع نقدپذیر است.



پس از انتشار مجله چشم‌انداز ایران ویژه‌نامه کردستان در بهار ۸۲، در کنار افراد بیشماری که طی تماس‌های حضوری یا تلفنی به نقد آن پرداختند پژوهشگر اهل فکر جناب آقای خالد توکلی که متأسفانه تنها یکبار فرصت دیدار و آشنایی حضوری با ایشان را یافته‌ام اما کم و بیش از مقالات و تحلیل‌هایشان در نشریات مختلف فیض برده‌ام، در مجله مه‌آباد شماره ۲۹-مرداد ماه ۱۳۸۲ در مقاله‌ای تحت عنوان -کردستان همیشه محروم- به نقد برخی مطالب مجله اقدام نموده‌اند که در نوع خود قابل تأمل است.

در مقاله آقای توکلی تنها برخی مطالب و یا زوایای مورد اشاره در ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران مورد بررسی و نقد قرار گرفته است البته به دلیل

جوان بودن ایشان و عدم برخورد حضوری با افراد و جریان‌ات مؤثر در قضایای اخیر کردستان و تبعیت از برخی احساسات درونی که همه ما زمانی دچار آن بوده‌ایم برداشتهای نادرستی هم از برخی قضایا داشته‌اند که به عقیده نگارنده برای ایشان عیب به حساب نمی‌آید زیرا اطلاع‌رسانی در مورد آنها انجام نشده و طبیعی است که توهمات در ذهن پژوهشگران جوان وجود داشته باشد. در این مجال می‌خواهم چند نکته از مطالب مقاله آقای توکلی را زیر ذره‌بین قرار داده و توضیحات بیشتری پیرامون آنها ارائه بدهم. یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث نقد نگاه شرق‌شناسانه نشریه چشم‌انداز ایران به کردستان است که خود من هم نظر ایشان را در این باره تأیید می‌کنم. توضیحات کافی در مقاله آقای توکلی ارائه شده و من آن را به نقد جامعه روشنفکری ایران تعمیم می‌دهم.

مدیر مسئول محترم نشریه جناب آقای میثمی از دلیر مردان زجر کشیده و دلسوخته این سرزمین هستند. که به دلیل اعتقادات شخصی و آشنایی با زندانیان سیاسی کرد در سیاهچالهای رژیم پهلوی علاقه ویژه‌ای به طرح مسائل جامعه کردستان دارند و در مقایسه با دیگر فعالین سیاسی و حتی اندیشمندان و نویسندگان و پژوهشگرانی که مسائل چهارگوشه دنیا را زیرورو می‌کنند اما علاقه‌ای به پژوهش در مسائل این گوشه از سرزمین خود یعنی کردستان نشان نمی‌دهند. جایگاه ویژه‌ای دارند. هم آقای توکلی و هم تمامی پژوهشگران و اندیشمندان جامعه و کردستانی‌هایی که به نوعی با آقای میثمی و فعالیت‌هایشان آشنایی پیدا کرده‌اند با دیده احترام به ایشان می‌نگرند نقد مجله و یا چند مطلب آن از این احترام نمی‌کاهد. مشکل آنجا است که در کل جامعه ایران و بویژه در

در اولین پاراگراف مقاله‌های آقای توکلی در

اشاره‌ای کوتاه ولی بسیار گویا، سالها تأخیر در بررسی مسئله کردستان مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده «باید خیلی زودتر از اینها انجام می‌شد ...» که انتقاد بسیار شایسته‌ای است. اما به اعتقاد من که طی دو دهه گذشته همواره در تلاش بوده‌ام تا مجریایی برای طرح مسائل از طرف آگاهان جامعه پیدا شود و هر بار با مانع و یا موانعی بزرگ برخورد کرده‌ام این انتقاد بیش از مدیریت مجله چشم‌انداز ایران متوجه گروههای فشار کردستانی می‌شود که هر حرکت فرهنگی سالم در کردستان ایران را نوعی توطئه چینی از طرف رژیم جمهوری اسلامی و خدمت به ارتجاع و خیانت به جنبش مردم کردستان از طرف گروهی قلم‌بدست قلم‌فروش لقب می‌دادند و اگر آقای توکلی توسل به «تئوری توطئه» از طرف آقای هوشمند را در لابه‌لای صحبت‌های ایشان مشاهده می‌کنند، نظرشان را به پاره‌ای از مطالب انتشار یافته از طرف مطبوعات حزب دمکرات کردستان ایران جلب می‌کنم تا توسل به «تئوری توطئه» را بسیار واضح‌تر در این مطالب ملاحظه فرمایند. و دست‌اندرکاران و مسئولین و امور فرهنگی کشور می‌شود هم که به موضوع کم‌بها داده و با به دلیل ترس‌های واهی از تبعات طرح مسئله مسکوت ماندن آن را بیشتر به صلاح دیده‌اند، که مزید بر علت شده است.

در سالهای ۶۳ و ۶۴ هنگام انتشار مجله «سروه» فضا برای طرح مسائل حد جامعه در این نشریه مناسب تشخیص داده‌نمیشد و در فضای ملت‌هپ آن زمان نه تنها مسئولین فرهنگی بلکه جامعه هم به دلیل ترس از گروه‌های فشار (به اصطلاح امروز) از وارد شدن در برخی قضایا و هم داشت، حتی بسیاری از صاحبان قلم از همکاری و ارسال مقالات ادبی و فرهنگی برای

چاپ در «سروه» هم ابا داشتند. خوشبختانه شروع و ادامه فعالیت «سروه» این ترس‌ها را دور ریخت و افرادی که قبلاً از ارسال مقاله واهمه داشتند در شمار هیئت تحریریه مجله درآمدند. و این شرایطی فراهم شده که نه تنها «سروه» بلکه چندین مجله و روزنامه دیگر به زبان کردی در مناطق کردنشین منتشر می‌شود، اما نشریات مورد اشاره تاکنون وارد بحث مسائل اساسی و ریشه‌های جامعه نشده‌اند. هر بار هم که شخصاً مطالبی در این رابطه برایشان ارسال داشته‌ام از پذیرفتن و یا انتشار آن خودداری نموده‌اند. در سال ۱۳۷۳ با همفکری ده‌ها نفر از ارباب فکر و هنردوستان اقدام به تأسیس یک شرکت تعاونی چند منظوره فرهنگی نمودیم تا منظور تأمین هزینه‌های فعالیتهای فرهنگی و در کنار آن چند نوع فعالیت اقتصادی هم داشته باشد که علیرغم استقبال برخی از مدیران استان و وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت قبل از به ثبت رسیدن جلو فعالیت آن گرفته شود. انتشار ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران اولین اقدامی است که در جهت انتقال اطلاعات مربوط به جریان‌ات کردستان در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی به انجام می‌رسد که خوشبختانه از طرف اکثریت قریب به اتفاق آگاهان جامعه مورد استقبال قرار گرفته است. بخشی از گناه این کوتاهی‌ها بر دوش احزاب سیاسی منطقه است که علیرغم ادعا دفاع از دموکراسی و آزادی و حقوق ملی و فرهنگی مردم کردستان در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی به انجام می‌رسد که خوشبختانه از طرف اکثریت قریب به اتفاق آگاهان جامعه مورد استقبال قرار گرفته است. بخشی از گناه این کوتاهی‌ها بر دوش احزاب سیاسی منطقه است که علیرغم ادعای دفاع از دموکراسی و آزادی و حقوق ملی و فرهنگی مردم کردستان، اقدام به هرگونه فعالیت فرهنگی در منطقه کردستان را طبق نظریه «تئوری توطئه» نوعی دسیسه‌چینی از طرف جمهوری اسلامی تلقی کرده، عاملان آن را به باد فحش و ناسزا می‌گرفتند و آنها را قلم بدستان قلم فروش می‌نامیدند. تا بدان وسیله نسل جوان را از پیوستن به این حرکت‌های فرهنگی بازدارند. باید شاید پژوهشگران جوان ماکه خود در حال و هوای آن روزگاران نزیسته‌اند از این برخوردهای اطلاع‌باشند. لذا چند نمونه از این نوع ادبیات دمکراتیک و آزادیخواهانه را جهت اطلاع آنان درج می‌کنیم.

نشریه «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در یک عکس‌العمل غیرمنطقی و ضد دمکراتیک نسبت به تأسیس مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی در ارومیه و انتشار مجله ادبی فرهنگی «سروه» نوشت که غیر از آثار کلاسیک ادبی و فولکلور کردی حتی یک مقاله سیاسی هم در آن وجود نداشت چنین نوشت:

«هرکس ذره‌ای انصاف داشته باشد و کمی با مسائل سیاسی آشنا بوده کمترین اطلاعی از ماهیت رهبران جمهوری اسلامی ایران داشته باشند به آسانی متوجه خواهد شد، در پیچه کوچکی که جمهوری اسلامی برای خدمت به زبان و ادبیات کردی باز نموده نه نشانه‌ای از محتوای انسانی و ترقی خواهانه رژیم جمهوری اسلامی است و نه نتیجه استدعای عاجزانه گروهی قلم به دست کرد است که توان مبارزه و ماندن در صفوف انقلابیون را در خود نمی‌دیدند. در نتیجه در برابر ارتجاع به زانو درآمدند و به شاگویی مسئولین [...] جمهوری اسلامی تبدیل شدند.» (۱) و این در حالی است که در چهار شماره اول سروه که در سال ۱۳۶۴ در زمان حیات مرحوم استاد همین و فعالیت نگارنده این مقاله یعنی آنهایی که به تعبیر نویسنده مطلب فوق توان مبارزه و ماندن در صفوف انقلابیون را در خود نمی‌دیدند... در مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی انتشار یافت، حتی یک کلمه

نامدرباره مسئولین جمهوری اسلامی و یا عکس‌تصویر آنها یا هیچ مطلبی در باره آنها به چاپ نرسیده تا شاگویی و مدیحه‌سرایی نامیده شود. توسل به تئوری توطئه به روشنی در لابه‌لای این جملات به چشم می‌خورد شادروان استاد همین در ۲۹ فروردین ۶۵ دار فانی را وداع گفت و من از یک ماه قبل از فوت ایشان از ادامه کار در مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی کناره‌گیری کرده بودم.

عکس‌العمل دیگری هم از طرف همین نشریه نسبت به انتشار کتاب درسی سال اول ابتدایی به زبان کردی و مؤلف آن در «کردستان» شماره ۱۵۰- خرداد ۱۳۶۸ به چاپ رسیده که نقل بخش‌هایی از آن نشان می‌دهد حزب دمکرات کردستان همه چیز را به چشم توطئه می‌بیند حتی اگر در جهت تحقق بخشی از آرمانهای خود آن حزب هم باشد:

«مؤلف کتاب - فاروق کیخسروی - یکی از آن هفت نفر توده‌ای بود که در بهار ۱۳۵۹ از خط مشی و آرمانهای انقلابیون کردستان دست کشیدند، به جنبش دمکراتیک خلق کرد و رهبری این جنبش پشت کردند و در مقابل جمهوری اسلامی سر فرود آوردند. آن زمان آن جناب و دیگر اعضاء گروه هفت نفری طبق نظریات «توده‌ای» خودشان مبارزات آزادیخواهانه مردم کرد در کردستان ایران در مقابل «رژیم ضد امپریالیستی...» را توطئه ضد انقلاب نامیدند و خدمت به ارتجاع و خیانت به جنبش مردم کردستان را همچون وظیفه‌ای «مقدس» برای خود تعیین کرده بودند. از حق نگذریم در این راه به «موفقیت» خوبی هم رسیدند. حال هم که نامبرده سنگ دلسوزی برای زبان کردی را به سینه میزند! می‌خواهد از راهی دیگر به وظائف گذشته خود ادامه بدهد. جناب مؤلف و دیگر اداره‌کنندگان مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی می‌خواهند به بهای پنهان نگاه داشتن سیمای [...] رژیم و ایجاد خوش باوری در مردم نسبت به در مردم نسبت به رژیم آخوندی هم به نان و نانوائی برسند و هم ظاهری مردم پسند به گذشته خیانتکارانه خود بدهند و نامی برای خود دست و پا کنند!» (۲)

کلمه به کلمه این افتراها و اتهامات نادرست و بی‌اساس را می‌توان پاسخ گفت اما هدف من پاسخگویی نیست، بلکه تصویر نمودن جو خشونت آمیزی است که مبارزین راه دموکراسی و آزادی و حقوق خلق کرد برای اداره کنندگان یک مرکز فرهنگی و همکاران عموماً از نسل جوان آنها در زمینه نشر فرهنگ و ادبیات کردی ایجاد کرده بودند. در سرتاسر مقاله مذکور توسل به «تئوری توطئه» به روشنی به چشم می‌خورد. بخش دیگری از همین مقاله نشریه «کردستان» را از نظر بگذرانیم:

«واقعیت این است که رژیم در کردستان با خلقی هوشیار و پیا خاسته روبرو است. خلقی که علیرغم ده‌سال مداوم سرکوب به زانو در نیامده و همچنان پی‌گیرانه در جهت خواستهای مشروع و انسانی خود مبارزه می‌کنند. در نتیجه رژیم که می‌بیند تنها از طریق سرکوب و کشتار خونین نمی‌تواند به حاکمیت فاشیستی خود در کردستان ادامه بدهد. به‌ریا و فریب و نیرنگ متوسل می‌شود و برای اینکه بتواند در حد مقدرات خود آتش کینه مردم را فرو نشاند، گاه و بیگاه به عقب نشینی اقدام می‌کند و روی خوش نشان می‌دهد، اقدام به چاپ کتاب درسی سال اول به زبان کردی هم در راستان راستای همین اهداف قرار داد. رژیم از طرفی قلم به دستان قلم فروش کرد را تشویق می‌کند تا این کار را به عنوان نشانه‌ای از محتوای انسانی و اسلامی و ترقی خواهانه جمهوری اسلامی معرفی کنند و از این طریق آبرویی برای رژیم آخوندی در میان مردم کردستان پیدا دست و پا کنند، از طرف دیگر می‌خواهد اگر از روی ناچاری هم مجبور شد اجازه تدریس زبان کردی را صادر کند زبان کردی و خواندن و نوشتن

به زبان کردی رایج و وسیله‌ای برای انتقال فرهنگ اجتماعی خود به جامعه کردستان تبدیل کند.» (۳)

کردستان شماره ۱۵۰- خرداد ۱۳۶۸ باز هم قصد من پاسخگویی به این مطالب نیست. فقط توجه همه خوانندگان عزیز بویژه پژوهشگر متفکر آقای خالد توکلی بر و همه جوانانی را که حال و هوای آن روزها را ندیده و استنشاق نکرده‌اند به این جو فشار و ارباب و عملکرد گروه‌های فشار کردستانی در سالهای ۶۰ و دوران جنگ جلب می‌کنم تا مطمئن شوند اگر

تاخیری در بیان واقعیتهای مربوط به جریانات اخیر کردستان صورت گرفته تا حدود زیادی ناشی از فشار جریانات مسلح فعال در منطقه بوده که از ایجاد حرکت فرهنگی در جامعه به شدت در هراس بودند و به هر وسیله سعی داشتند با ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه، بویژه نسل جوان را از پیوستن به این حرکتها باز دارند و البته بخش بیشتر آن ناشی از کم توجهی و یا ترس واهی مسئولین فرهنگی کشور از بیان این واقعیتهای در جامعه بوده است. نمونه‌ای از این ترس واهی را هم در برخورد نشریات اصلاح طلب با این قضایا ذکر می‌کنم و آن عدم انتشار مقاله‌ای است که در پاسخ مقاله آقای دکتر حمیدرضا جلالی پور تحت عنوان «خطاهای راهبردی در کردستان» در روزنامه نشاط به چاپ

رسیده بود و در مصاحبه خود به آن اشاره کرده‌ام. نه نشریه وزین چشم‌انداز ایران و نه هیچکدام از آگاهان جامعه در این تأخیر بسیار طولانی خطاکار نیستند. زیرا امکان انتشار این گونه مطالب را نداشته‌اند، البته آقای توکلی هم نه تنها مدیریت مجله را مقصر خطاب نکرده‌اند بلکه تقدیر و تشکر هم به عمل آورده‌اند. حال که شرایط مناسبتری فراهم آمده است بحث‌ها نیز آغاز شده و من نیز شخصاً نشریه چشم‌انداز ایران و شخص آقای مهندس میثمی رابه عنوان آغازگر این سلسله بحث‌ها علیرغم تمامی نقایص و نارسایی‌هایش می‌ستایم و از زحماتشان تقدیر و تشکر می‌کنم. اگر نگاه ایشان به قضایا حالت شرق شناسانه پیدا کرده است مقصر مجموعه شرایطی است که از گذشته‌های دور کردستان و مردم خونگرم آن و حرکت‌های حق طلبانه مردم این سرزمین را در انظار جوامع مختلف ایرانی بد جلوه داده و یا اجازه نداده است پژوهشگران به کنکاش در ریشه‌ها و علل تاریخی ایجاد مسئله و بحران کردستان بپردازند، لذا کردستان و سرگذشت پر درد و بحرانش هنوز هم که هنوز است ناشناخته مانده است. مسبب ایجاد این شرایط هم از طرفی ماروشنفکران کرد هستیم که حتی در مساعدترین شرایط برای گفتگو و جستجوی راه حل مسالمت آمیز دست به اسلحه برده‌ایم و از طرف دیگر حکومتی‌هایی دیگر قدرتمداری هستند که غیر از زبان زور و روش نظامی روش دیگری برای بررسی و حل مشکلات درونی جامعه و کشور خود نمی‌شناسند. البته نه تنها در مورد کردستان بلکه در مورد هر پدیده‌ای شناخت هیچ انسانی هنوز کامل نشده است و کل پدیده‌های مختلف جهان هستی همواره قابل کشف می‌باشند. لذا عنوان «کردستان



همیشه قابل کشف» نه اهانت به حساب می‌آید و نه خلاف واقع به قول بزرگمهر: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزناینداند.»

مورد دیگری که در مقاله آقای توکلی مورد اشاره قرار گرفته است گرفتن کمکهای مادی از دولت عراق توسط احزاب کردی است که به قول ایشان هیچکس نمیتواند منکر آن باشد و البته روابط تنها به کمک مادی و حتی تسلیحاتی هم محدود نشده و بر کسی پوشیده نیست که طی هشت سال دوران جنگ ایران و عراق و حتی از یکسال ونیم قبل از شروع جنگ رسمی عراق علیه ایران در اواخر شهریور ۱۳۵۹،

احزاب کردی هم عملاً در حالت جنگ با جمهوری اسلامی بوده‌اند. و به اعتراف کشید کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در پیام مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ به خلقهای، ایران سازمانهای دمکراتیک و انقلابی کشور و تمامی نیروها و شخصیتهای آزادیخواه و میهن دوست که در نشریه «کردستان» شماره ۷۱- آذرماه ۱۳۵۹ به چاپ رسیده است «از هفت لشکر ارتش ایران چهار لشکر آن در کردستان مستقر شده» (۴) و عملاً جنگ در کردستان بیش از ۵۷ در صد نیروی نظامی ایران را به جای دفاع از کشور در مقابل متجاوزین بعثی، به خود مشغول داشته و در مقابل کمک مادی و تسهیلاتی و تسلیحاتی دریافت شده از رژیم عراق، حزب دمکرات ا کردستان نمک

شناسی خود را با ارائه خدمات بسیار ارزنده‌تری به رژیم صدام حسین ارائه نموده است.

کاک خالد که در صداقتشان شکی ندارم، به دلیل عدم آشنایی نزدیک با شکل گیری حرکتهای مسلحانه سالهای اول پیروزی انقلاب در کردستان از طرفی و علاقه ذاتی به تداوم مبارزات حق طلبانه مردم کردستان برای حل مسئله کرده که حق طبیعی و انسانی آحاد مردم کردستان بویژه اندیشمندان این سرزمین است، با نقل پاسخ «ایرج کشکولی» به پرسش «حمید شوکت» خواننده را دچار این تصور می‌کند که خود نیز به توجیه اخذ کمک مالی از دولت عراق توسط احزاب کردی پرداخته است در حالی که چند سطر جلوتر این امر را یک نقطه ضعف توجیه ناپذیر می‌داند:

«پیامد رویکرد توهم توطئه نسبت به رقیبان سیاسی، به سرعت دیوار بی‌اعتمادی را در جامعه بالا می‌برد و مانعی عمده در راه گسترش تکتگرایی سیاسی به شمار می‌آید اگر واقعاً خواهان جامعه‌ای متکثر هستیم که در آن همه گروه‌ها و دستجات به فعالیت بپردازند، باید خود را از شر توطئه‌اندیشی و توهم دستهای مرموز رها سازیم و گرنه همچنان «اند خم» یک کوچه پر پیچ و خم دمکراسی خواهیم ماند. البته هیچکس نمی‌تواند منکر وجود رابطه و حتی کمکهای مادی دولت عراق به احزاب کردی باشد و به عنوان یک نقطه ضعف غیر قابل توجیه احزاب و نظام سیاسی بدان ننگرد. اما توجه خوانندگان را به پاسخی که «ایرج کشکولی» به پرسش حمید شوکت در مورد چگونگی رابطه احزاب کرد با عراق داده است جلب می‌کنم و قضاوت نهایی را به ایشان و امی گذارم. وی می‌گوید حزب [...] را مثال بزنم که با آن نیروی وسیع،



استقبال مردم از ارتش

بعثی را از این بابت راحت کند شروع به گسترش تشکیلات‌های نظامی خود در سطح مناطق کردنشین کرد و افراد مشکوک فراری، تحت تعقیب راست، چپ، خوب، بد از هر نوعی را به دور خود جمع نمود. چنین تشکیلات گسترده‌ای غیر از ایجاد آشوب و انفتشاش و هرج و مرج هیچ مورد استفاده دیگری نداشت، معمولاً احزاب سیاسی آن هم در حال مبارزه و قبل از رسیدن به حاکمیت اعضا و وابستگان خود را قبل از گزینش زیر ذره‌بین می‌گذارند و در گزینش و پذیرش آنها به عضویت حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند تا مبادا افراد نفوذی در درون تشکیلات به صورت ستون پنجم عمل کنند و به حزب ضربه وارد کنند. شمار هواداران هر چه بیشتر باشد بهتر است. زیرا با دادن کمک فکری و مالی حزب را تقویت می‌کنند، اما افزایش شمار نیروها و بویژه نیروهای مسلح به قول آقای ایرج کشکولی «هزار و یک دردسر دارد» و نه تنها قادر به دادن کمک مالی به حزب نخواهد بود که تأمین خرج زندگی صدها مسلح و خانواده‌هایشان «باری است بر دوش حزب و مخصوصاً در شرایطی که توده‌های مردم و حتی هواداران از آنها روی گردان شوند حزب را ناچار به وابستگی و درخواست کمک از دشمنان شناخته شده ملت خود مانند صدام حسین می‌کند (همانطوری که کرد).

۲- زمانی که بر اثر مبارزات مردم قهرمان ایران از جمله مردم کردستان انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و رژیم ستم شاهی فرو پاشید در فضای آزادی که ارمان انقلاب بود احزاب و گروه‌هایی که تا قبل از آن اصلاً موجودیت و حتی نامی شناخته شده در جامعه نداشتند و آنهایی هم که مانند حزب دمکرات کردستان ایران بر اثر این آثار گریه‌های رهبرانی چون قاضی محمد، ویارانش که در مه‌بادوسقز اعدام شدند و اسطوره‌های مقاومت همچون عزیز یوسفی و غنی بلوریان نام و یادشان از خاطره‌ها محو نشده بود، اما قدرت اظهار وجود در جامعه نداشتند، یکی پس از دیگری در میدان حضور پیدا کردند و به اعتراف‌های آقای ملا عبدالله حسن‌زاده دبیر کل فعلی حزب در مصاحبه ویدیویی به مناسبت پاسخگویی به مجله

هزار و یک دردسر داشت و باید خرج زندگی صدها مسلح و خانواده‌هایشان را تأمین می‌کرد. اما هیچگاه حاضر نشد هر چه دولت عراق دیکته می‌کند انجام دهد.» (۵)

ضمن تأیید کلیه مطالبی که از خود آقای توکلی درباره توطنه و اثرات مضر آن نقل کرده‌ام، برخلاف سایر نقل قولها ناچارم نقل قول ایشان از «ایرج کشکولی» را پاسخ بدهم که به توجیه گرفتن کمک مالی توسط حزب [دمکرات] از رژیم عراق پرداخته، تا موضوع برای جوانان و پژوهشگران ما بیشتر شکافته شود. ابتدا برای من جای سؤال است که چرا آقای توکلی در میان آن همه احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل نامدار به گفته‌های شخصی استناد می‌کند که نه خودش و نه حزیش در جامعه شناخته شده نیستند و حتی خودش هم حزب خود را قبول نداشته و آن را ترک کرده است. اینک چند نکته در پاسخ جمله نقل شده از «ایرج کشکولی»:

۱- یکی از مهمترین اشکالات و انتقادات وارد به رهبری حزب [دمکرات کردستان] در اختیار گرفتن نیروی وسیع بود. در اینکه به دلایل فراوان از جمله صداقت، پایداری، مبارزات بی‌گیر، ایمان و اعتقاد، مرحوم قاضی محمد و ماندن او در کنار ملتش در سخت‌ترین شرایط و تحمل سالها رنج و زندان و شکنجه توسط ابر مردانی چون عزیز یوسفی و غنی بلوریان توده‌های وسیع مردم به حزب دمکرات کردستان گرایش و علاقه داشتند و دارند شکی نیست، حتی کجروی‌های رهبری حزب پس از اعدام قاضی محمد و بویژه طی ۲۵ سال گذشته هم نتوانسته است از این گرایشات و علائق عاطفی چیزی کم نکند. رهبری فعلی حزب آنرا به حساب خود نگذارد بخشی از این رهبری در سال ۵۷ با سوء استفاده از این احساسات مردم و طبق شواهدی که از بیانیه‌ها و بیانات مقامات و ارگانهای حزب استخراج می‌شود (نه به پیروی از تئوری توطنه) به موجب برنامه‌ای که برای ایجاد هرج و مرج و آشوب در منطقه طرح شده بود به ترتیبی که تا بتواند چهار لشکر از هفت لشکر ارتش ایران را به خود مشغول دارد و خیال متجاوزین

چشم انداز ایران، حزب هنگام بازگشت به کشور پس از پیروزی انقلاب «سه قبضه اسلحه کمبری و چهار قبضه تفنگ» (۶) بیشتر نداشت علیرغم این موضوع توده‌های وسیع مردم هوادار و دوستدار حزب بودند. و همانطوری که در همان مصاحبه ویدیویی می‌گویند «در اولین میتینگ حزب در مهاباد نه تنها استادبوم ورزشی مهاباد مملو از جمعیت بود بلکه دو برابر آن جمعیت هم در بیرون از استادبوم اجتماع کرده بودند» (۷) و خود من به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان در میتینگ بر صحت آن گواهی می‌دهم، اما در حالی که در سالهای ۵۸ تا ۶۲ با داشتن نیروهای عظیم مسلح بر بخش اعظم مناطق تسلط داشتند و تقریباً تا پایان جنگ تحمیلی هم در مناطق حضور داشتند، ما چون به دلیل مسلح شدن و تحمیل فشارهای ناشی از هزینه‌های این نیروی مسلح بر کرده مردم منطقه و نیز رخنه روز افزون افراد بد نام و باجگیر در صفوف پیشمرگان حزب نفوذ معنوی آن حزب در میان جامعه به مراتب کم‌رنگ‌تر از زمانی شده بود که نیروی مسلح نداشت. و این نیروی عظیم نظامی که آقای حسن‌زاده در مصاحبه ویدیویی خود با تأکید می‌گوید: «نیروی بسیار مقتدری هم بود، جمهوری اسلامی هم خوب می‌دانست چه نیروی در اختیار داریم» (۸) با پایان عملیات نظامی صدام علیه ایران بلااستفاده ماند دلیل گردآوری این نیروی مسلح که بعدها «هزارویک‌دردسر» برایشان ایجاد کرد «چه بود؟ آیا داشتن صدها هزار هوادار بدون نیروی مسلح بهتر بود (همانند اولین روزهای پیروزی انقلاب و قبل از تصرف پادگان مهاباد) یا هزاران نیروی مسلح بدون پایگاه توده‌ای؟» (همانند دوران مسلح شدن حزب تا امروز).

۳- در اولین روزهای پیروزی انقلاب مانند همه شهرهای کشور از جمله تهران اسلحه پادگانها و مراکز نظامی و انتظامی در شهرهای کردستان هم برخی از این سلاحها به دست مردم افتاد. اما در کجای ایران این سلاحها در جهت مقابله با دولت مرکزی به کار گرفته شدند؟ پس از استقرار دولت موقت و سامان گرفتن امور کشور حتی سلاحهای به غارت رفته به واحدهای نظامی و انتظامی تحویل داده شدند، ولی در کردستان حزب دمکرات! کردستان برای تصرف و خلع سلاح پادگان مهاباد بدون هماهنگی دولت موقت نقشه می‌کشید و رهبری وقت حزب اعلام میکند: «آنجا مرکز شر است باید جمع آوری شود» (۹) دبیرکل فعلی حزب‌های آقای حسن‌زاده هم در کتاب خود «نیم سده مبارزه» می‌گوید: «حزب دمکرات می‌دانست تا زمانی که پادگان مهاباد با آن فرماندهان شاه پرستش در جای خود باقی بماند مردم مهاباد نمیتوانند طعم آزادی را بچشند و سقوط رژیم شاه را کاملاً احساس کنند» (۱۰) اگر خلع سلاح پادگان با هماهنگی دولت موقت صورت می‌گرفت و پس از خاتمه کار و خلع فرماندهان شاه‌پرست، پادگان با همه امکانات در اختیار دولت مرکزی قرار می‌گرفت هیچ شبهه‌ای در کار نبود. اما روند واقعی کار به معنای اعلام جنگ به دولت جدید بود و همین عمل به عنوان شروع ماجرا و تبعات آن و درگیریهای مسلحانه دیگری که سرانجام به جنگ سه ماهه سال ۵۸ منجر شد و نیز جنگ تمام عیاری که از بهار سال ۵۹ تا پایان جنگ تحمیلی در جریان بود نشان داد که از طرف گروه مسلط بر رهبری احزاب کردی از همان شروع فعالیت حسن نیتی برای حل مسالمت آمیز مسئله کردستان وجود ندارد.

۴- آقای حسن‌زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان در مصاحبه ویدیویی خود صراحتاً می‌گوید، «دولت عراق بسیار هم علاقه داشت ما وارد جنگ شویم، ما وارد جنگ نشدیم» «اینکه میگویند ما وارد جنگ نشدیم» انکار واقعیتهای ملموس است زیرا حزب دمکرات وارد جنگ (با

جمهوری اسلامی) شد و از همان هفته اول پیروزی انقلاب با گرفتن پادگان مهاباد و مسلح شدن و اخذ کمکهای مالی و تسهیلاتی از رژیم بعث در جنگ سه ماهه سال ۵۸ هم وارد جنگ شد، خود رهبری حزب هم اعتراف می‌کند که «دولت عراق بسیار هم علاقه داشت ما وارد جنگ شویم» (۱۱) لذا مسلح شدن حزب و وارد جنگ شدن آن مورد علاقه رژیم عراق بوده و برنامه‌ریزی‌ها و هم‌آهنگی‌ها از قبل انجام شده و بموقع هم به اجرا رسیده است. تنها با یک هفته تاخیر پس از ۲۲ بهمن ۵۷ نتایج فلاکت‌بار آن را هم طی سالیان دراز جنگ‌های خانمان برانداز جنگ داخلی همه مردم دیده‌اند در حالی که هیچ نتیجه مثبتی (برای مردم کردستان) نداشته است. جنگ گروه‌های مسلح سیاسی کردستان با دولت جدید در شرایطی که همه مردم ایران از آن دولت حمایت می‌کردند و از «یک میلیون و یکصد هزار اسلحه‌ای» (۱۲) که به گفته آقای ملا عبدالله حسن‌زاده در مصاحبه ویدیویی مورد اشاره خود در جریان انقلاب تنها از غارت پادگانهای تهران به دست مردم افتاد حتی یک گلوله هم علیه آن دولت شلیک نشد، غیر از عقب ماندن بیشتر کردستان از روند توسعه‌ای که دیگر استانها و مناطق کشور در پیش گرفته بودند و غیر از ایجاد یک فضای نامناسب و ذهنیت نامطلوب نسبت به این منطقه و مردم خوب آن در انظار دیگر هم‌میهنان چه نتیجه‌ای داشت؟ تنها دستاورد مثبت آن نصیب رژیم بعثی عراق شده که با اطمینان خاطر از مرزهای خود با ایران در مناطق کردنشین، دیگر مناطق جنوبی و جنوب غرب کشور را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار بدهد.

۵- اگر حزب از روز اول به جای توسل به اسلحه با سلاح منطق و گفتگو وارد میدان می‌شد و از پشتوانه‌های محکمی چون حمایت وسیع مردمی به خوبی بهره می‌گرفت و با ایجاد جنگ و درگیری باعث به شهادت رسیدن و آوارگی شمار وسیعی از نیروهای جوان و تحصیلکرده و تحصیلکرده کرد نمیشد. اگر نیروهای خود را همانطوریکه که مورد علاقه تمامی هواداران حزب بود صادقانه و بدون قصد توطئه‌گری در جهت دفاع از کشور، عمران و آبادانی شهرها و روستاها ایجاد رونق اقتصادی و کارآفرینی و ایجاد اشتغال به کار می‌گرفت و در خط سیاسی کادرهای تشکیلاتی خود را وارد مجلس و شوراها و مراکز تصمیم‌گیری می‌کرد؟ چه نیازی به تجهیز و مسلح نمودن صدها نیروی مسلح داشت که «تأمین خرج زندگی آنها و خانواده‌هایشان»، «هزار و یک دردسر» برایش داشته باشد و مجبور شود از رژیم بعثی عراق کمک مالی بگیرد؟ کاک غنی بلوریان در کتاب خاطراتش بحث خود با ملا عبدالله حسن‌زاده درباره ارتباط حزب با عراق را چنین تعریف می‌کند:

«ملا عبدالله در حالی که از حرف‌های تند و جگرسوز من نطقش بریده شده بود گفت ما چاره نداریم، نیاز به کمک و پشتیبانی بعث داریم، در جوابش گفتیم: استاد جان شما اگر مصوبات کنگره چهار را اجرا می‌کردید و تلاش صلح‌آمیز حکومت را رد نمی‌کردید، نیازی به کمک بعث نداشتید...» (۱۳)

۶- در مورد آن بخش از پاسخ «ایرج کشکولی» به پرسش حمید شوکت هم که گفته است: «اما هیچگاه حاضر نشد هر چه دولت عراق دیکته می‌کند، انجام دهد»، پس از روشن‌گرایی‌هایی که نه بر اساس «تئوری توطئه» بلکه بر اساس اظهارات و اعترافات رهبری حزب بیان شد آیا جای شبهه‌ای برای کسی باقی مانده است که حزب طی سالهای جنگ و قبل از آن همان کاری را انجام داده که «دولت عراق به آن علاقه داشته

است؟» حال دیکته شده باشد یا رونویسی فرقی نمی‌کند برنامه‌ها هماهنگ و همسو بوده است. توضیحات بیشتر را از زبان دبیرکل حزب در مصاحبه رادیویی و ویدیویی بشنویم:

«چرا برای من بی‌پناه که اگر زخمی‌هایم به آن طرف مرز منتقل نشوند با مرگ مواجه خواهند شد چنین رابطه‌ای نامشروع است؟، آن هم رابطه‌ای چنین افتخار آمیز، ما آن را پنهان نکرده‌ایم و هرگز از آن شرم نداشته‌ایم.» (۱۴)

بحث ما بر سر تقبیح جنگ است، ایشان می‌گویند زخمی‌هایم باید به آن طرف مرز منتقل شوند. اگر جنگی در کار نبود زخمی‌هایم هم وجود نمی‌داشت و زخمیان عادی را که می‌توان در داخل کشور مداوا نمود. نیازی هم به رابطه افتخار آمیز با حکومتی مانند بعث عراق نداشتیم.

۷- آقای حسن‌زاده در مصاحبه ویدیویی مورد اشاره خود درباره مسلح شدن عشایر منگور توسط ژاندارمری آذربایجان غربی می‌گوید:

«در دره آقان مقری دایر کرده بودند، اعلامیه‌ای منتشر کردند که این منطقه، منطقه محرمه است این طور نوشته بودند، اما طبق ضرب‌المثل کردی گفته بودند: بالدار (به این منطقه) بیاید بالش (بر زمین) خواهد ریخت، نعل دار بیاید نعلش (بر زمین) خواهد ریخت. آن زمان برای حزب دمکرات! کردستان راهی نماند، جز اینکه تصمیم به خلع سلاح آنها بگیرد.» (۱۵)

اگر این استدلال را تأیید کنیم، با قاطعیت بیشتر و به دلایل زیر باید حمله نظامی نیروهای دولتی برای پاکسازی مناطق کردنشین را هم تأیید کنیم: اولاً اگر حزب دمکرات! کردستان ایران که هنوز حکومت آن در منطقه نه از طرف مردم کردستان در یک فرماندوم محلی مشروعیت گرفته، نه به قول آقای حسن‌زاده در همان مصاحبه از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته شده و نه به رسمیت شناخته شدن آن به عنوان یک حکومت محلی در داخل محدوده یک کشور رسمی از طرف دیگر کشورهای جهان موضوعیت داشته و تنها حکومت بعث عراق حاضر بوده آن را به رسمیت بشناسد، حاضر نیست حضور یک گروه مسلح دیگر را در منطقه غیر رسمی تحت نفوذ خود تحمل کند و جز خلع سلاح راه دیگری برای برخورد با آن نمی‌بیند، چگونه دولت ایران که یک کشور رسمی است و در فرماندوم رسمی از اکثریت قاطع مردم خود مشروعیت گرفته و تمامی کشورهای دنیا هم آن را به رسمیت شناخته‌اند، حضور یک گروه مسلح ستیزه‌جو در داخل مرزهای رسمی خود را بپذیرد؟ ثانیاً حزبی که خود را دمکرات می‌نامد چگونه می‌تواند برای حضور هر حزب و گروه دیگری در منطقه ایجاد مانع نماید؟ اگر قرار است دیگر احزاب و گروه‌های مسلح یا غیر مسلح نیز هم‌فکر و یا همسوی آن حزب باشند تا اجازه فعالیت بگیرند، این که دمکراسی نیست. دمکراسی حکم می‌کند گروه حاکم یا مسلط به گروه‌های مخالف نیز حق حیات و اجازه فعالیت بدهد. اگر خود آن گروه حاکم مسلح باشد قطعاً باید دیگران هم با هر فکر و عقیده‌ای بتوانند مسلح شوند.

البته نگارنده این مقاله با هر گونه برخورد نظامی و مسلحانه در این قضایا مخالف بوده و شخصاً در اوج قدرت نظامی حزب دمکرات کردستان ایران در منطقه در قالب یک گروه غیر مسلح و با دست خالی بدون اتکاء به قدرتهای نظامی، با حرکت‌های انحرافی رهبری آن حزب به مبارزه برخاستم، سال‌های گرانمایی از عمر خود را هم در زندان و اسارت آنها به سر بردم، در هنگام اسارت نیز به مخالفت خود با روش

آنها ادامه دادم، و حال هم در اوج اقتدار نظامی نظام جمهوری اسلامی ایران معتقدم غیر از روش مسالمت آمیز و منطقی و گفتگو هرگونه توسل به نیروی نظامی و مسلح و یا خشونت‌گرایی چه از طرف دولت و چه از طرف نیروهای سیاسی غیردولتی کاری است نادرست و اوضاع را بحرانی تر می‌کند. اگر دولت ایران به جای برخورد نظامی با مسئله کردستان و پاکسازی منطقه، به نیروهای مسالمت جو اعتماد می‌کرد، آنها می‌توانستند بدون توسل به اسلحه و درگیری نظامی زیر پای آشوبگران را خالی و توده‌های مردم را از آنان جدا سازند. درست است که تلفات این نیروها بالا می‌رفت، اما نتایج بسیار بهتری عاید می‌شد شکافی میان مردم کردستان و دولت مرکزی ایجاد نمی‌شد. متأسفانه نظامی‌گرایان حتی رفقای مسالمت جوی ما را هم به مسلح شدن و درگیری نظامی با نیروهای حزب دمکرات! کردستان سوق دادند. پاکسازی آثار مخرب سال‌های جنگ داخلی در کردستان وقت و انرژی بسیار بیشتری لازم دارد.

۸- نفی راه حل نظامی، ممکن است باعث شود از هر دو طرف قضیه چوب تکفیر علیه من بلند شود که ارزش خون شهدای پیشمرگ کرد و با پاسدار و بسیجی و ارتشی دولتی را نادیده گرفته‌ام. به صراحت اعلام می‌کنم در میان نیروهای مسلح مردمی در هر دو سوی قضیه، چه آنهایی که به شهادت رسیده‌اند و چه آنهایی که در حیات هستند و بویژه در میان شهدای طرفین انسانهای بسیار والا و وارسته‌ای وجود دارند و خود به دلیل قرار گرفتن در متن ماجرا با بسیاری از آنها تا آخرین لحظات و یا آخرین روزهای زندگی پرافتخارشان زندگی کرده‌ام. آنها هر کدامشان افتخاری برای این کشور به حساب می‌آیند، اما آرزو داشتیم این جانهای عزیز برای حفظ و حراست این مرز و بوم در برابر تهاجمات متجاوزین و عمران و آبادانی و توسعه همه‌جانبه کشور حفظ می‌شدند و نیروی آنها صرف خنثی کردن همدیگر نمی‌شد.

متأسفانه طی این چهاردهه که عمر دو یا سه نسل به حساب می‌آید هیچ تغییری یا تجدید نظری در رفتارهای رهبری حزب دمکرات دیده نمی‌شود، دنیا دیگرگون شده ولی احزابی که هنوز هم تکیه بر قدرت نظامی دارند حاضر به پذیرش اشتباهات خود نیستند، تمامی جنبش‌های ملی کردستان در اوج قدرت نظامی و تسلیحاتی شکست خورده‌اند در حالی با تکیه بر حقانیت راه و نیروی مردم و انتخاب روش درست فعالیت می‌توان سالها و قرون شماری متمادی یک حرکت اصیل را به پیش برد و به پیروزی رساند.

ضمن احترام فراوان برای آقای توکلی به عنوان یک پژوهشگر فعال و پر تلاش و خوش فکر و نیز همه اندیشمندان و صاحب‌نظرانی که بویژه در سالهای اخیر برای دفاع از حقوق از دست رفته مردم شریف کردستان طی قرون شماری متمادی به جای توسل به زور و اسلحه و خشونت راه فکر و اندیشه و مطالعه و پژوهش را برگزیده‌اند امیدوارم شمار افراد مانند ایشان روز بروز در جامعه بالا رود، قلم برنده‌ترین اسلحه‌ای است که می‌تواند راه و مسیر پیش رو را کوتاه نماید در حالی که اسلحه خشونت، کشتار و خونریزی علاوه بر آثار شوم و خانمان براندازی که از خود بر جای می‌گذارد راه رسیدن به مقصود را بس طولانی‌تر خواهد کرد، در میدان تبادل فکر و اندیشه حتی اگر انحرافی هم وجود داشته باشد اصلاح اشتباهات هم بیشتر مقدور و میسر است و هم کم هزینه‌تر در حالی که از راه جدال و خونریزی به هیچ نتیجه مثبتی نمیتوان رسید از قدیم گفته‌اند - خون را با خون نمی‌توان

شست - در این رابطه یک مثال فنی موضوع را روشن تر می کند. اگر طراحی یک ساختمان یک یا ماشین صنعتی ابتدا روی کاغذ یا با نرم افزار اتوکد روی ماینیتور یک کامپیوتر انجام شود و هنگام طراحی و یا حتی پس از اتمام طراحی عیب و نقص موجود در طرح بررسی شود، به راحتی با یک مداد پاککن لاستیکی و یا نرم افزاری می توان معایب را قبل از ساخت بنا یا ماشین اصلاح نمود و سپس ساختمان یا ماشین بی عیبی ساخت. اما هر اصلاحی پس از ساخت و اجرا مستلزم تخریب و هدر دادن مقادیر چشمگیری از مواد اولیه و نیروی کار و سایر امکانات مالی و فکری خواهد بود و چه بسا که چنان اصلاحی هم مقدور و یا در صورت مقدور بودن کامل و ایده آل نباشد. در مسائل سیاسی و اجتماعی هم ارائه طرح و پیشنهاد و تبادل فکر و اندیشه قبل از اجرا از هر گونه ائتلاف نیرو جلوگیری خواهد. چه بسا که از همین روش راه حل های اجرایی بسیار سهل الوصول تر پیدا شوند امروز در دنیای ارتباطات زندگی می کنیم و ابزار مؤثر در این برهه زمانی و آینده رسانیدن پیام به گوش انسانهای آزاده و فهیم در طرف مقابل است و حتی می توان در کوتاه ترین فاصله زمانی این پیام را به اقصی نقاط جهان رساند، توسل به اسلحه راه و روش دورانهایی از زندگی بشر بود که هم در طرف مقابل ملت های مظلوم آدمهای اهل گفتگو پیدا نمی شد و هم فریاد ستم دیده به چند قدمی او هم نمی رسید.

نکته قابل تأمل اگر دیگر این است که برخی افراد جامعه یا فعالین سیاسی که سر سخنان مدافع راه حل زندگی نظامی هستند و مسلح شدن حزب، تصرف پادگان مهاباد، گرفتن کمک مالی و تسلیحاتی از رژیم بعثی عراق و... را برای بقاء موجودیت یک حزب و یا یک جنبش لازم و ضروری می دانند بر خلاف آنچه در ظاهر تصور می شود آدمهای شجاعی نیستند. و بر عکس ترسوترین آدمها آنها هستند که به اسلحه متوسل می شوند و با به کارگیری آن در راه باطل باعث هلاک خود و جامعه خود می شوند. آنها غالباً به فکر و اندیشه و معشوق و ایمان مجهز نیستند و با تحریک احساسات پاک جوانان و نوجوانان به ایجاد حرکت های مسلحانه می خواهند یک سپر دفاعی در اطراف خود ایجاد کنند و خود را از متن به حاشیه بکشند. اغلب طرفداران جدی مبارزه مسلحانه از روزی که درگیریها در منطقه شروع شده، خود حتی یک روز در میدان جنگ حضور نداشته اند و ده ها و صدها کیلومتر دورتر خود را مخفی کرده اند. بر عکس مخالفین جنگ برادر کشی غالباً در بطن جریانات حضور فعالی داشته و برای فرو نشانیدن شعله های جنگ و درگیری از جان خود مایه گذاشته اند، مشخصاً دوستی را بدون ذکر نام مثال می زنم که در نخستین روزهای ایجاد درگیری در سفز طرفدار کاملاً جدی و سرسخت جنگ بود، اما از همان روز اول جنگ یعنی ۱۳۵۹/۱/۲۹ تا امروز که بیش از ۲۳ سال از آن روز می گذرد یک روز را هم در سفز نبوده و هم اینک در انگلستان زندگی می کند. نظایر این دوستان را فراوان می توان نام برد. شجاعترین قهرمانان این مبارزه قاضی محمدها هستند که برای حفظ جان و نوامیس ملت خود میدان نبرد را ترک نکردند و در بیدادگاههای رژیم شاه به دفاع سر سخنان از آرمانهای خود پرداختند عزیز یوسفی ها و غنی بلوریان ها هستند که ۲۵ سال از بهترین ایام جوانی خود را در سیاهچالهای مخوف آن رژیم گذراندند از تمامی امکانات و نعمات زندگی شخصی خود دست کشیدند و حاضر نشدند حتی یک بار و با ادای یک کلمه یا یک جمله تسلیم طلبانه بر اقدامات حکام ستمگر مهر تایید بگذارند. ایثار و شجاعت آنها چراغ راه آیندگان است و جامعه

قدرشناس هم نام آنها را در صفحات زرین تاریخ پرافتخار خود ضبط و ثبت خواهد کرد. توسل به اسلحه به قیمت رهانموندن پایگاه مردمی و کمک گرفتن از ستمگرانی چون صلاح صدام نه تنها شجاعت نیست، بیایید با اسلوب جدید و متناسب با امکانات دنیای جدید مسیر خود تا رسیدن به مقصود را طی کنیم، در این مسیر آنهایی که دانش و تجربه و مهم تر از همه عشق به خدمت دارند همسفران یکرنگی خواهند بود و یاران نیمه راه از ادامه مسیر باز خواهند ماند.

بار دیگر با استقبال از تلاش متهورانه پژوهشگر متعهد جناب کاک خالد توکلی برای بیان نقطه نظرات خود امیدوارم چنین حرکت هایی هر چه بیشتر گسترش پیدا کنند. و اگر علیرغم عدم اشاره ایشان به اظهارات خود من در نشریه چشم انداز ایران در توضیح برخی از مطالب مشارالیه این مقاله را نوشته ام، هدف من روشنگری بیشتر در مورد پاره ای از زوایای تاریک مسائل منطقه است که شخصاً با آنها برخورد مستقیم داشته ام، اما افراد جامعه بویژه نسل جوان از آنها بی اطلاع مانده و امکان دسترسی به منابع معتبر و دست اول برای آنان وجود نداشته است. با ادامه این گفتگوها می توان تمامی ابهامات را روشن نمود و امکان قضاوت آگاهانه و منطقی را برای اندیشمندان و پژوهشگران فراهم آورد. برای من بسیار درد آور است که پژوهشگر متعهدی که به هوادارای از جنبش اصلاح طلبی و مخالفت با خشونت گرایی شهرت یافته است، بر اثر عدم امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی درست و موثق در حالی که خود گرفتن کمک مالی یک گروه سیاسی خشونت گرای کرد از دیکتاتور ستمگری مانند صدام حسین را یک نقطه ضعف غیر قابل توجیه احزاب سیاسی می دانند، با آوردن نقل قولی از ایرج کشکولی این تصور را پیش می آورند که به توجیه چنین کمک هایی پرداخته اند.

پی نوشت ها

- ۱- نشریه کردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران شماره ۱۳۱ مهر ماه سال ۱۳۶۶
- ۲- نشریه کردستان شماره ۱۵۰ خرداد ۱۳۶۸
- ۳- همان منبع
- ۴- نشریه کردستان شماره ۷۱ آذر ماه ۱۳۵۹
- ۵- خالد توکلی - کردستان همیشه محروم - مجله مهاباد شماره ۲۹ صفحه ۵۱ و ۵۲.
- ۶- استخراج از متن مصاحبه ویدیویی آقای ملا عبدالله حسن زاده دبیرکل حزب دمکرات! کردستان ایران در عکس العمل به انتشار ویژه نامه کردستان مجله چشم انداز ایران که از این به بعد به طور خلاصه مصاحبه نامیده خواهد شد.
- ۷- همان منبع.
- ۸- مصاحبه.
- ۹- غنی بلوریان - نالکوک - کتاب خاطرات غنی بلوریان ترجمه فارسی صفحه ۳۵۵ به نقل از دکتر قاسم لو دبیرکل وقت حزب دمکرات! کردستان.
- ۱۰- عبدالله حسن زاده - نیم سده مبارزه به زبان کردی - سال ۱۳۷۴ صفحه ۱۳۵.
- ۱۱- مصاحبه.
- ۱۳- نالکوک - کتاب خاطرات غنی بلوریان ترجمه فارسی صفحه ۴۱۳ - زمان این گفتگو ۱۳۵۸.
- ۱۴- استخراج از مصاحبه ویدیویی آقای ملا عبدالله حسن زاده دبیرکل حزب دمکرات! کردستان ایران با عرفان رهنمون گزارشگر رادیو حزب بهار ۱۳۸۲.
- ۱۵- مصاحبه.